

خواننده ای که به زبان فارسی آشنایی ندارد بسیار مشکل می سازد.

بال اسپراکمن

Mehri Yalfani

Parastoo: Stories and Poems

Toronto, Canada: Women's Press, 1995

122 pp.

مهری یلفانی

پرستو: مجموعه داستان و شعر

ترانتو، کانادا: نشر زنان، ۱۹۹۵

صفحات: ۱۲۲

خانم یلفانی در این مجموعه از بیم زنان در ایران و در دیار غربت حکایت می کند. هما دارابی، تارا، من، پرستو، ما، و مادر تقریباً همه زنان پرستو اسیر ترسهای گوناگونند. «هما» شعری ست به یاد هما دارابی، پزشکی ایرانی که گویا وحشت و بیزاری از حجاب اجباری در ایران او را به خودسوزی کشاند. تارا در داستان «ماه شب چهارده میان پنجره» با شوهر و پسر نوزاد خویش، منتظر «آنها»، شبی شوم و وحشت انگیز را می گذراند. «من» وحشت زده در داستان «کسی دم در» به دختری که از پاسداران فراری ست پناه نمی دهد تا خودش از دست آنان در امان باشد. پاداش عشق «تو» در داستان «محکوم به سنگسار» زیر سنگها و خاک جان دادن است. پرستو در داستان «پرستو» پرستو می گردد - یعنی به پرندگی پناه می برد - تا از فتوای حاجی جلاد رهایی یابد. در داستان «آن سوی مرز»، «من» بر خوفهای خویش از بلندبها و بیابانها و مارهای زهردار و حتی شهادت غالب می گردد تا از راه کوهستان از ایران فرار کند. ترس بی شوهر در خانه ماندن، گوینده داستان «بن بستها» را به غربت غرب می راند. در داستان «انسان دوست» مادر ثریا در بیمارستان است و ثریا از دوستان ایرانی خود خواهش می کند به عیادت وی بروند. بیم خود را نمک شناس نشان دادن، دوستان ثریا را وادار می سازد که به دنبال عذرهای بدتر از گناه بگردند.

پرستو، تنها ترسنامه نیست؛ مصیبت نامه و حبسیه ای ست که خوانندگان را با اندوه و تنهایی ایرانیان در دیار غربت نیز آشنا می گرداند. در «انسان دوست» ایرانیان مهاجر، ایرانی بودن خود را از دست می دهند و خودخواهانه از فلسفه «گلیم خود را از آب درآوردن» پیروی می کنند. در نتیجه، آنها نوعی بیگانگی (یعنی فقدان انسان دوستی) را که

عنصری از عناصر غربت غرب است می پروراند. ناآشنایی با زبان خارجی، سه مهاجر (نرگس در «در برزخ»، سوسن در داستان «تازه وارد»، و پدر در «بی ریشه») را به محبس گنگی و نومیدی می اندازد. گوینده شعر «در خانه غریب» در «سرزمینی بیگانه با زبان بیگانه، خود را با ابهام شریک می کند». قهرمانان پرستو، خواه زنان خواه مردان، ثباتی ندارند؛ آنها مقیم ناکجا آبادند - دور از وطن و با خود بیگانه. در برزخی میان دو جهان قرار می یقرار دارند - نه غریبها و نه شرقیها. با زندگی باطل در غربت نمی سازند، اما در عین حال به عللی راه برگشتشان به ایران باز نیست.

به غرب پناه بردن، ایرانی بودن قهرمانان پرستو را کاملاً نزدوده است. گاهی برعکس: هرچه بیشتر در غرب می مانند، بیشتر و محکمتر نشانه های ایرانی بودنشان را نگاه می دارند. پدر در داستان «بی ریشه» مهاجری انقلاب زده است که از مقام سرهنگی در ایران به شغل شریف تا کسیرانی در غربت افتاده است. از موی بلند پسرش و سرپیچی کردن و دشنامهای دخترش که به زبانی گفته می شود که او بر آن تسلط ندارد می رنجد. به خاطر این بیچارگی و حسرتهای زندگی در کانادا، پدر روز به روز به ایرانی بودن و خودسالاری خویش مصرتر و دیگر آزارتر می گردد. اما ایرانیست وی به گونه ای ست مصنوعی، سطحی و همراه با تعصب. نشانه های اصالت فرهنگ ایران برای پدر تنها «شب چله و نوروز»، «فستجان و قرمه سبزی» و فالگیری با دیوان حافظ است. وقتی که از پدر خواهش می کنند شعرهای حافظ را تفسیر کند، از عهده بر نمی آید. پدر به جای گفتگو و اندر زهای مفید و با معنی، بدون اندیشیدن، امثال و حکمی فارسی دکلمه می کند که برای دخترش مفهوم نیست و با زندگی جدید او در کانادا وفق نمی دهد و بنابراین بیفایده است. زبان پرستو دوزبان است: انگلیسی و فارسی، و گاهی یکزبانه بودن خوانندگان کتاب می تواند مانع درک کامل برخی از نکته های کتاب شود. خانم یلفانی داستانهای خود را با شعر فارسی آرایش می دهد. گوینده «آن سوی مرز» گریز از ایران را بر زیر بمباران ماندن و «نوشیدن شربت شهادت» در تهران ترجیح می دهد و از این روست که شعر سعدی را برای شوهرش می خواند که «سعدیا حب وطن گرچه حدیثی ست شریف / نتوان مرد به سختی که من این جا زادم». و شعر این طور ترجمه می شود:

Oh, Sadie, the sages have said it's honorable to love your
homeland, but I can't dishonour myself for the sake of dying here [p. 35].

شاید بعضی انگلیسی زبانان ندانند که سعدی کیست، مرد است یا زن، و در این لباس انگلیسی (Sadie)، با اضافه حرف «ای» به صورت معمولی اسمش، شاعر به صورت زنی

درمی آید گویا پرچانه و سلیطه مثل «سیدی تامپسون» در باران سمرست مام^۱ نویسنده همچنین در حق فروغ فرخزاد کم لطفی الفبایی نکرده است. شعر فروغ، «نجات دهنده در گور خفته است»، ورد زبان گوینده داستان «بن بستها» است. پس از پایان داستان، نویسنده به اطلاع خواننده می‌رساند:

“The Saviour sleeps in the grave”: is from a poem by the well-known Iranian poet, Forough Farrokhzad [p. 53].

خوانندگان آشنا به دوزبان انگلیسی و فارسی می‌توانند به جنبه‌های لفظی پرستو پی ببرند، در حالی که انگلیسی‌زبانان از آنها بیخبر خواهند ماند. به عنوان مثال، داستان «دستها» این‌طور پایان می‌یابد:

Her hands rested, crossed on her chest. She felt sympathy for them. In this harsh world, they were her only true friends [p. 86].

جناس ناتمام «دستهای او تنها دوستهای او بودند» که در الفاظ انگلیسی نهفته است فقط برای خوانندگان ذواللسانین قابل درک است.

خلاصه کلام: نویسنده پرستو از روی بصیرت مجموعه‌ای خواندنی فراهم آورده است. خوانندگان کتاب می‌توانند تصویری از عواطف و ذهنیات و حالات ایرانیان - به خصوص زنان - را هم در جمهوری اسلامی ایران و هم در خارج از ایران پیدا کنند. اما به نظر من تنها نقص نوشته‌های خانم یلفانی یکسانی شخصیت‌های داستانش است. پرستو تنها یک نوع ایرانی را به خواننده می‌شناساند. به نظر می‌آید که ایرانی نمونه‌وار کتاب کسی است وحشت زده و زجر کشیده منتظر «آنها» و یا حادثه‌ای یا واقعه‌ای شوم در ایران، یا شخصی است که کاری جانفرسا انجام می‌دهد با درآمدی کم مثل «دونت» فروشی دور از دیار خود. طیف عاطفی قهرمانان پرستو آن قدر محدود است که خوشی و نشاط و بی‌باکی و حتی امید فقط به ندرت در آنان پدیدار می‌گردد. جوهر هویت شخصیت‌ها و خمیرمایه داستانها و شعرهای این مجموعه کم حجم ترس و اندوه است. شانزده داستان کوتاه و دوازده شعر کوتاه‌تر در صد و بیست و دو صفحه چاپ شده است. بنابراین تقریباً در هر چهار صفحه، داستانی یا شعری غم‌آور آغاز می‌شود. یکنواختی و یکنوعی کتاب تا اندازه‌ای از لذت خواندن آن می‌کاهد. گوینده داستانی با عنوان طنزآمیز «بیش از حد خوشوقت» طبق معمول در دونت فروشی کار می‌کند و شوهرش، پرویز راننده تاکسی است. پرویز شعر سپهری، شاملو، فروغ، و حافظ را می‌خواند. اما به نظر می‌آید شعری که عواطف، ذهنیات و حالات پرویز و کلیه شخصیت‌های این مجموعه را به طور کامل بیان کند، شعر «حاصل

چه بود؟» مهدی اخوان ثالث است که:

آیا نبود زندگیم دوزخی الیم
 بر نیش مار و کژدم و پر شعله و شرار؟
 جز رنج و رنج و حسرت و حسرت چه بود و چیست
 جز درد و درد و محنت و محنت و غبار و بار؟
 از درد و رنج و حسرت و محنت دگر مپرس
 یشتم ز بار خسته شد و چشمم از غبار
 دیگر بگو کدام خدا را کنم سجود؟
 یا شیوه کدام پیمبر برم به کار؟^۲

سپتامبر ۱۹۹۶

دانشگاه رانگز، نیوجرسی

یادداشتها:

۱- Sadie Thompson; "Rain"; (William) Somerset Maugham.

۲- ارغنون: مجموعه شعرهایی در شیوه کهن، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید، ۲۵۳۵، ص ۴۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی